

## به‌روزرسانی غرامات وارده به خریدارِ مبیع مستحق‌الغیر در آمده، از زمان صدور رأی قطعی تا اجرای حکم

پریسا ناصری • دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.  
parisa.naseri20199@gmail.com  
نصراله جعفری خسروآبادی • دانشیار، گروه حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.  
jafari@meybod.ac.ir (نویسنده مسئول)

### چکیده

با مستحق‌الغیر در آمدن مورد معامله و بطلان بیع، بنا بر آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ و ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار حق استرداد ثمن پرداختی و غرامات ناشی از کاهش ارزش ثمن بر اساس تورم موضوعی را خواهد داشت. با این همه، در مواردی با طولانی شدن فاصله زمانی صدور رأی قطعی تا اجرای دادنامه، غرامات خریدار به صورت کامل جبران نمی‌شود. از سویی بعد از صدور رأی دادگاه، اعتبار امر مختومه عدول از امر احراز شده را روا نمی‌داند و نیز رأی صادره می‌بایست اختلاف طرفین را برای همیشه خاتمه دهد؛ اما اجرای دیر هنگام آن، باعث ورود زیان‌های دیگری نیز به خریدار معامله فضولی می‌شود، به گونه‌ای که استرداد ثمن به تنهایی تکافوی زیان‌های وارده را نمی‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی، با معیار قرار دادن تورم موضوعی برای محاسبه غرامت خریدار تا زمان صدور رأی، و تورم نوعی برای بازه صدور تا اجرای آن، سعی در اصلاح خلأ پیش‌گفته داشته و به این برآیند رسیده است که برای جبران قدرت خرید خریدار، تورم نوعی یا همان شاخص تورم بانک مرکزی در مدت صدور تا اجرای حکم ملاک عمل قرار گیرد. گفتنی است که در این صورت، دادورزان اجرای احکام با دادنامه‌های غیردقیق مواجه نخواهند بود و بر قطعیت آراء محاکم افزوده خواهد شد.

واژگان کلیدی: تورم موضوعی، تورم نوعی، معامله فضولی، جبران خسارت، اجرای احکام.

بنا بر رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیأت عمومی دیوانعالی کشور با کشف فساد معامله در پی مستحق‌الغیر در آمدن مبیع و رجوع مالک به متصرف مال، کاهش ارزش ثمن به منزله زیان قابل مطالبه، مورد پذیرش قرار گرفت و نهایتاً در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ هیأت عمومی دیوانعالی کشور نرخ روز اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند معیار محاسبه زیان کاهش ارزش ثمن اعلام شد. حکم مقرر در رأی وحدت رویه جهت تعیین حدود جبران خسارات ناشی از بطلان معامله به نوبه‌ی خود قابل ستایش است، لیکن هنوز مشکلاتی در عمل و تفسیر آن مشاهده می‌شود. از جمله این موارد، امکان یا عدم امکان مطالبه افزایش قیمت مبیع از زمان صدور رأی تا اجرای کامل دادنامه است. قابل ذکر است برخی دادنامه‌ها برآورد میزان خسارات قابل جبران را بدون مشخص کردن مبلغ آن و یا دست‌کم ارائه معیار واضحی برای آن، به طور کلی به مرحله اجرا وا می‌نهند که قابل اجرا نبودن موضوع حکم برآیند آشکار این عمل است. لیکن در رابطه با دادنامه‌هایی که میزان محکوم‌به بر اساس ارجاع امر به کارشناسی در روند دادرسی تعیین می‌شود و برای جبران غرامت پس از آن، ملاکی تعیین نمی‌شود، مسأله از ابهام بیشتری برخوردار است.

-پیشینه پژوهش: گفتنی است با وجود پژوهش نگارندگان تاکنون تحقیقی در این باره یافت نشد و نوشته‌هایی که در برخی موارد هم‌داستان با نویسندگان این مقاله بوده‌اند، به بررسی تحلیلی مسئله و مذاقه در پیامدهای مترتب بر آن نپرداخته‌اند؛ به عنوان مثال مطابق دیدگاه آقای دکتر کاتوزیان در جلد اول مسئولیت مدنی، اگر مبلغ خسارت به طور قطعی معین شده باشد به جهت شمول اعتبار امر مختوم، تجدیدنظر در حکم صادره امکان ندارد اما در رابطه با بطلان بیع و رخداد وضعیتی مانند موضوع مورد بررسی در این مقاله اشاره‌ای نداشته‌اند. همچنین، نگارندگان مقاله «تحلیل انتقادی مبانی رأی وحدت رویه ۸۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور» یکی از موارد عدم تحقق انصاف در فروض عملی اجرای رأی وحدت رویه را «بی‌توجهی به نوسان قیمتی مبیع

از فاصله زمانی تقدیم دادخواست تا اجرای حکم» دانسته‌اند و با وجود توضیح این مسئله به طور واضح، اشاره‌ای تخصصی به موضوع این مقاله نداشته و راهکاری برای آن ارائه نداده‌اند.

در این مقاله این سؤال اساسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که غرامات خریدار از تاریخ صدور دادنامه تا زمان وصول چگونه و بر اساس چه ملاکی باید مشخص شود؟ به عبارت بهتر، در دعای که خواسته مطالبه قیمت روز مبیع به جهت مستحق‌الغیر در آمدن آن است، با توجه به اینکه از تاریخ صدور حکم قطعی تا زمان اجرای آن شاهد نوسان و افزایش قیمت مبیع موضوع حکم می‌باشیم، ممکن است بخشی از خسارت خریدار بلاجبران باقی بماند. در پژوهش حاضر راهکارهای متعددی برای جبران این غرامات ارائه، نقد و در پایان راه‌حلی کارآمد که با موازین حقوقی سازگار باشد پیشنهاد و تحلیل می‌گردد. فرضیه پذیرفته شده در این نوشتار لحاظ معیار تورم نوعی یا همان شاخص بانک مرکزی در نگارش دادنامه برای جبران خسارات بازه زمانی یاد شده است که مورد مطالعه و واکاوی قرار می‌گیرد. از این رو در این مقاله ابتدا چند راهکار قابل ارائه بررسی و تحلیل می‌گردد که با توجه به پیدایی ناصحیح بودن آنها در پایان با تکیه بر مبنای نظری مسئله و نیز استمداد از قواعد تفسیر قانون، در قالب یک نظریه عمومی، تفسیری قاعده‌مند ارائه خواهد شد. گفتنی است در این پژوهش روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و روش پردازش اطلاعات، توصیفی - تحلیلی است.

#### ۱. راهکار اول: به روزرسانی غرامات خریدار در مرحله اجرا

بنا به عنصر قاطع دعوا بودن،<sup>۱</sup> و نیز با لحاظ اینکه واگذاری تعیین میزان محکوم به به مرحله اجرای حکم سبب اطاله مرحله اجرا می شود، در حالی که یکی از راهکارهای افزایش کارآمدی فرایند صدور آرای قضایی همانا «کاستن از زمان اجرای حکم» است (غمامی، ۱۳۹۸، ص. ۴۸) از این رو می بایست میزان خسارت موضوع رأی وحدت رویه ۸۱۱ در رأی قاضی معین و واضح باشد. همچنین با توجه به مفهوم «عین محکوم به» یعنی مالی که دادگاه با جزئیات در حکم صادره، از آن محکوم له دانسته و در مرحله اجرا از محکوم علیه گرفته شده و به محکوم له داده می شود، ارزیابی میزان محکوم به در مرحله اجرا صحیح نیست؛ پس، دقت نظر در ممنوعیت صدور حکم کلی و الزام به تعیین تکلیف به صورت موردی و خاص به عنوان یکی از ویژگی های رأی متقن از سوی قضاات لازم است. (باقری و صداقتی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۰) اضافه می شود، دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء قضایی مصوب ۱۳۹۹، یکی از شاخص های رأی متقن را، «شفافیت، عدم وجود ابهام و اجمال از جمله در تعیین مجازات قابل اجرا و تعیین محکوم به در رد عین، مثل یا قیمت و نیز نوع و میزان مسئولیت هریک از محکوم علیهم» برشمرده است. (ماده ۳)

گفتنی است در خصوص بروزرسانی غرامات خریدار از زمان صدور رای تا اجرای آن، در استعلامی از اداره کل حقوقی قوه قضائیه این گونه سوال شده است:<sup>۲</sup> «در دعاوی که خواسته مطالبه قیمت روز مبیع به جهت مستحق لغیر درآمدن آن است، با توجه به اینکه از تاریخ صدور حکم تا زمان اجرای آن شاهد نوسان و افزایش قیمت مبیع موضوع حکم می باشیم، آیا می توان در دادنامه ضمن صدور حکم به پرداخت قیمت روز مبیع، تصریح کرد که برآورد قیمت روز در مرحله اجرای حکم توسط قاضی اجرای احکام و با تعیین کارشناس مشخص خواهد شد؟

که در پاسخ آمده است: «در آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ و ۸۱۱، خریدار جاهل به مستحق لغیر بودن مبیع (فساد بیع) مستحق دریافت غرامت ناشی از کاهش ارزش ثمن پرداختی است؛ دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات ناظر بر میزان خسارت در دیون پولی ... با ارجاع

<sup>۱</sup> رأیی قاطع است که با صدور آن تکلیف دعوای مطروحه، در مرجعی که به آن رسیدگی می کند تعیین شده و پرونده از آن مرجع خارج می شود (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۲۰۳)

<sup>۲</sup> تاریخ و شماره نظریه: ۱۴۰۲/۲/۲۰ - ۷/۱۴۰۱/۱۰۵۴

امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین و در رأی خود به پرداخت آن حکم می‌کند و نمی‌تواند بدون تعیین غرامت، تعیین آن را به زمان وصول موکول کند.<sup>۱</sup> البته متأسفانه در آرای متعددی به گونه‌ای دیگر حکم داده شده است؛ برای مثال، به موجب یک دادنامه قطعی،<sup>۲</sup> در دعوای تخلیه عین مستأجره، دادگاه رأی به تخلیه در قبال پرداخت سرقفلی به نرخ روز صادر نموده و تعیین بهای سرقفلی را به نظر کارشناس در موقع اجرای حکم موکول کرده است.

در تأیید آنچه آمد ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته است:<sup>۳</sup> «حکمی که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد» و حکمی که قابل اجرا نباشد اثر اصلی که همان فصل خصومت است را ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص. ۳۱۶) به عبارت دیگر، مرحله اجرا، از دید محکوم‌له، به کشته‌ای می‌ماند که پس از کاشت (اقامه دعوا) و داشت (پیگیری‌های قانونی تا صدور حکم لازم‌الاجرا)، نوبت برداشت محصول آن رسیده است و با اجرا نشدن حکم این کشته بر باد فنا رفته است. (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۱۷) ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی؛ تکلیف دادگاه در خصوص تعیین تکلیف هر دعوا به صورت خاص) و ماده ۲۹۹ این قانون؛ قاطع دعوا بودن حکم به صورت جزئی یا کلی نیز پشتیبان معیار قابلیت اجرا داشتن حکم هستند. تردیدی نیست که عدم تعیین محکوم‌به به گونه‌ای روشن و کامل،<sup>۴</sup> یکی از مصادیق معین نبودن موضوع حکم، است.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> در رأی یکی از شعب دیوان عالی کشور به لزوم قابل اجرا بودن حکم به روشنی تأکید شده و در پایان رأی چون رأی دادگاه قابل اجرا نبوده آن را نقض و دستور رسیدگی مجدد داده است. در بخشی از رأی آمده است: ۱. باید در مرحله اجرا قابلیت اجرای حکم وجود داشته باشد. ۲. با دعوت از طرفین در رابطه با میزان دقیق ثمن قراردادی و چگونگی پرداخت باقی‌مانده آن به نحوی که دادگاه را با مشکلات اجرایی مواجه نکند توضیحات دقیق از آنان اخذ شود. (دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۳۹۰۰۰۹۵۸۳۱۹ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ شعبه بیست و دوم دیوان عالی کشور)

<sup>۲</sup> شماره و تاریخ دادنامه: شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۵۶۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۲

<sup>۳</sup> قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶ مستند قانونی اجرا در واحد اجرای احکام مدنی است که از ابتدای درخواست اجرا تا فرجام عملیات اجرایی باید رعایت شود.

<sup>۴</sup> نردبان فهم مسائل حقوقی ادراک صحیح اصطلاحات آن است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶)

<sup>۵</sup> در این باره رک نشست قضایی برگزار شده در استان مازندران مورخ ۱۳۹۷/۱/۱۶ با موضوع «مبدأ محاسبه مهلت قانونی منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها»

شایان ذکر است بر اساس یک نظریه مشورتی، اگر دادگاه در حکم صادره مبلغ حق الوکاله وکیل را مقطوعاً تعیین نکرده باشد واحد اجرای احکام مدنی بنا بر ماده ۲۷ درخواست رفع ابهام از محکوم به و تعیین مبلغ مقطوع آن را از دادگاه صادرکننده حکم می‌نماید و نمی‌تواند رأساً آن را به کارشناسی ارجاع و محاسبه نماید.<sup>۱</sup> با توجه به اصل لازم‌الاجرا بودن احکام قطعی؛ بدین معنی که مقام اجرایی نمی‌تواند از اجرای حکم قطعی یا قطعی شده سرباز زند و در همین حال که امکان اجرای رأی به سبب معین نبودن موضوع آن وجود ندارد تکلیف یاد شده در این نظریه مشورتی راه‌کاری ضرور و مناسب است.

ناگفته نماند که دادگاه صادرکننده حکم قطعی در صورتی می‌تواند حکم دارای موضوع نامعین را وصف اجرایی بدهد که نه تنها خواهان در دادخواست خود و یا حسب ترتیب مقرر در ماده ۹۵ ق.آ.د.م موضوع دعوا را به روشنی معین نموده بلکه دادگاه نیز رسیدگی خود را حول محور همین موضوع معین به انجام رسانده باشد و فقط منطوق حکم دادگاه موضوع حکم را به طور مشخص بیان نکرده باشد. (نهرینی، ۱۴۰۱، ص. ۹۹) شایان توجه است دادرس در نگارش تصمیم باید از «منطوق ضمنی» نیز خودداری ورزد. (موسوی، ۱۴۰۲، ص. ۴۳۹)

در رابطه با موضوع تحقیق ممکن است بیان شود که اعتبار نظریه کارشناسی جهت ارزیابی غرامت ۶ ماه است و در صورت تأخیر در وصول محکوم به، اجرا می‌بایست مجدداً ارزیابی کند و به قیمت روز ملک، غرامات خریدار را وصول نماید. در پاسخ به این اشکال باید گفت: مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همانگونه که در متن آن آمده، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند. در رابطه با اجرای رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ نیز که به سبب مستحق‌الغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، دادگاه میزان غرامت وارد بر خریدار را با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند تعیین کرده است، اگر به

<sup>۱</sup> تاریخ و شماره نظریه: ۷/۸۸/۳۵۹۹-۱۳۸۸/۶/۱۴

سبب طولانی شدن روند اجرای حکم، غرامت موضوع نظریه کارشناسی به میزان قابل توجهی افزایش یابد این امر به حکم مقرر در تبصره ماده ۱۹ قانون یاد شده ارتباطی نداشته<sup>۱</sup> و از آن خروج موضوعی دارد. بنابراین، تبصره مزبور صرفاً در حدود موضوع آن قابلیت استناد دارد و اگر موضوع مشمول این تبصره قرار گیرد، با سپری شدن مدت شش ماه، نظر کارشناس قانوناً اعتبار ندارد و تجدید کارشناسی تابع عمومات مربوط به تعیین کارشناس بدوی است؛ چه به مانند وضعیتی است که از قبل کارشناسی انجام نشده است.

همچنین، موافق نظر هیئت عالی در نشست قضایی برگزار شده در استان مازندران، تبصره ماده ذکر شده قابل تسری به احکام قضایی و نیز قابلیت اجرائی در مرحله اجرای احکام مدنی ندارد.<sup>۲</sup> بنا بر مطالب یاد شده، به روزرسانی خسارت خریدار بر اساس ارجاع امر به کارشناس در مرحله اجرا، موجه نمی باشد و می بایست به دنبال راهکار دیگری بود.

## ۲. راهکار دوم: قابلیت جبران کامل خسارت از طریق طرح دعوایی نو

همان گونه که گذشت، در صورت افزایش قیمت مبیع، از زمان صدور حکم لغایت وصول آن در اجرای احکام، بخشی از خسارت خریدار بلاجبران باقی می ماند و از طرفی موضوع از اعتبار امر مختومه نیز برخوردار است و طرح دادخواست مجدد جهت مطالبه افزایش قیمت مجدد مبیع مستحق لغیر درآمده بنظر موجه نیست. به عبارت دیگر، اگر مبلغ خسارت به طور قطعی معین شده باشد، دادگاه دیگر نمی تواند آن را به استناد افزایش قیمت ها یا تنزل ارزش پول، تغییر دهد. حکم در حدود مفاد خود از اعتبار امر مختوم بهره مند است و تجدیدنظر در آن امکان ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ص. ۵۵۱)

<sup>۱</sup> نظریه مشورتی به شماره ۷/۱۴۰۱/۴۳۳ مورخ ۱۴۰۱/۶/۶

<sup>۲</sup> تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۸/۲۴

چکیده یک دادنامه قطعی در این باره قابل اشاره است: «اعتبار نظریه کارشناسی به مدت شش ماه، مربوط به تعیین قیمت مربوط به انجام معاملات است. بنابراین جلب نظر کارشناس برای تعیین حق کسب، پیشه و تجارت مقید به شش ماه نیست.» (شماره و تاریخ دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۰۷۰۰۸۶۳ - ۱۳۹۳/۸/۲۶)

نظریه مشورتی ۱۴۷۹/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۱/۱/۲۰ در تأیید این دیدگاه مقرر داشته است، مبلغی که در زمان صدور حکم تخلیه به عنوان حق کسب یا پیشه یا تجارت تعیین می‌شود؛ به علت قطعیت رأی صادره با تأخیر در پرداخت قابل تغییر نخواهد بود. رأی دادگاه مهم‌ترین محصول دادگستری، ارزشمندترین سند و کامل‌ترین دلیل در بازتاب حقیقت بوده و آن زمان که کوشش دادگستری در فصل خصومت به صورت حکم ارائه شود، امکان دادخواهی دوباره نسبت به همان موضوع وجود نخواهد داشت. دعوای طرح شده می‌بایست فرجام و سرانجامی داشته باشد؛ دادخواهی مجدد نسبت به متعلق رأی سبب برهم خوردن نظم ایجاد می‌شود.

با تحقق وحدت اصحاب دعوا، موضوع و اتحاد سبب قاعده اعتبار امر مختوم که از مصادیق نظم عمومی است، حاصل می‌گردد؛ درواقع، به هر وسیله که انطباق یا تناقض دو حکم احراز گردد، ایراد مختوم بودن امر قابل قبول است. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۶) برای طرح دعوای مطالبه افزایش قیمت مبیع مستحق‌لغیر درآمده از تاریخ صدور تا اجرای حکم، وجود شرط اول و سوم محرز است. در عین حال نکته قابل تأمل شرط دوم یعنی «اتحاد موضوع» است؛ آنچه نسبت به آن حکم قطعی صادر شده جبران قدرت خرید خریدار تا صدور حکم است و از تاریخ یاد شده تا اجرای حکم اظهارنظر نشده است.<sup>۱</sup> بنابراین خواسته‌ی دیگری متفاوت از خواسته دعوای سابق به عنوان موضوع نزاع مطرح شده که از راهکارهای گریز از قاعده اعتبار امر مختومه است. دادخواست جدیدی برای تعیین مابه‌التفاوت قیمت زمان صدور حکم تا حال حاضر تقدیم دادگاه می‌شود؛ موضوع دادخواست جدید خساراتی است که بعد از صدور حکم به خریدار وارد شده و این غرامات از پیش مورد رسیدگی و صدور حکم قرار نگرفته است؛ چراکه اگر موضوع دعوای سابق حقوق مربوط به دوره زمانی معینی بوده و حقوق مورد مطالبه در دعوای

<sup>۱</sup> به موجب یک دادنامه قطعی: «... اگر در دعوای مقدم دادگاه به موضوع خواسته دعوای فعلی رسیدگی نکرده باشد و نفیاً یا اثباتاً رأی صادر نشده باشد، اعتبار امر مختومه وجود ندارد.» (شماره و تاریخ دادنامه قطعی: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۶۰۲-)

فعلی حقوق مربوط به دوره زمانی دیگری باشد، حتی به استناد قرارداد واحد، اتحاد موضوع دو دعوا متحقق نیست. (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۴۵۰) از سوی دیگر، تنها می‌بایست با تأخیر در اجرای حکم مواجه بود نه دگرگونی در کاربست عدالت؛ چراکه هدف حقوق ایجاد نظم و استقرار عدالت است و هنگامی می‌توان از ترقی آن سخن گفت که به این هدف نزدیک‌تر شده باشد. (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص. ۴۹۶)

در عین حال این راهکار به سبب مطرح شدن دعاوی متعدد در رابطه با موضوع غرامات و پایان نیافتن آن تا مدتی نامعلوم، بدون تردید راهکار مناسبی برای مسئله نخواهد بود و می‌بایست به دنبال راهکار دیگری بود که هم از طرح دعاوی متعدد جلوگیری نماید و هم حقوق زیان‌دیده را به نحو کامل جبران نماید.

### ۳. راهکار سوم: تعیین ملاک تورم نوعی برای جبران خسارات بعد از صدور رأی تا اجرای دادنامه و تحلیل نگارندگان

قبلاً باید دانست در موارد سکوت، اجمال یا نارسایی قانون، در وهله اول قانون‌گذار برای آن چاره‌ای می‌اندیشد؛ در غیراین‌صورت، درخور است رویه قضایی به عنوان یکی از منابع حقوقی راهکار مناسب و واحدی گزیند؛ چه اگر قرار بود قاضی همواره برابر نص قانون حکم دهد، دیگر استقلال رویه قضایی به عنوان یک منبع حقوق معنا نداشت. (ریاضی، ۱۴۰۰، ص. ۴۱۱) بنابراین، دادخواه می‌بایست دادخواهی را در عوض تکیه بر طالع و اقبال خویش به منصوصات قانونی و یا رویه محرز قضایی بسپرد. در همین‌راستا دستگاه قضایی برای تحقق هرچه بیش‌تر شاخص کارایی متون ساکت و بی‌روح قانون را چهره‌ای زنده و واقعی می‌بخشد و از ایستایی حقوق می‌کاهد. در واقع، برای پویایی و تحول در سیستم حقوقی، نباید فقط به «قدم قانون‌گذار» دل بست، بلکه باید به «قلم قضات» نیز چشم دوخت. (عابدیان، اسدزاده و فیروزمند، ۱۳۹۲، ص. ۱۸)

باور به قابل مطالبه نبودن افزایش قیمت مورد معامله و قابل مطالبه بودن خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه اعلامی از سوی مراجع

رسمی این خواسته را محقق کرده و سبب همگرایی قضایی در رویه قضایی می‌شود. همین‌طور تفسیر حقوقی قاعده‌مندی است که پرسش کلیدی این تحقیق را سامان می‌دهد.

در ارتباط با این نگرش، در آغاز، بررسی خسارت بر خسارت<sup>۱</sup> تلقی نشدن خسارت تأخیر تأدیه غرامات خریدار، بایسته است. همان‌طور که می‌دانیم ماده ۷۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مقرر کرده بود: «خسارت از خسارت قابل مطالبه نیست.» با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانونگذار صرفاً خسارت ناشی از عدم النفع را غیر قابل مطالبه دانست و با وجود وضع ماده ۵۲۲ و پیش‌بینی مشروعیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه حکمی نظیر ماده ۷۱۳ قانون سابق وضع نشد.

در عین حال امکان مطالبه این نوع خسارت همواره مورد اختلاف دکترین حقوقی بوده و رویه قضایی نیز به عنوان متعهد اصلی تشخیص میزان خسارات قابل جبران در این باره به نحو یکسانی عمل ننموده است. برخی از نویسندگان به جهت سکوت قانون جدید، قائل به پرداخت این نوع خسارات هستند هرچند رویه عملی محاکم را گویای غیر قابل مطالبه بودن آن می‌دانند. (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۷۲۱)<sup>۲</sup>

در این خصوص به نظر می‌رسد هرچند غرامات خریدار از تاریخ صدور تا اجرای حکم را «خسارات» عنوان می‌دهیم اما در واقع هدف و مطلوب ما جبران قدرت خرید خریدار تا هنگام اجرای حکم است به گونه‌ای که بتواند مثل مورد معامله را خریداری نماید.<sup>۳</sup> از این‌رو موضوع این نوشتار از بحث خسارت از خسارت موضوعاً خارج است

<sup>۱</sup> محکومیت قبلی بابت خسارت بوده است.

<sup>۲</sup> برخی از شعب از جمله شعبه ۳۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران به شماره ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۹۳۰۰۸۸۴ حکم به محکومیت خوانده به پرداخت وجه التزام و خسارت تأخیر تأدیه آن داده است.

<sup>۳</sup> قابل ذکر است، چنانچه فاصله‌ی زمانی صدور رأی قطعی تا اجرای آن طولانی شود فهم عرفی استرداد ثمن و غرامات به میزان قید شده در دادنامه قطعی را به تنهایی سبب جبران کامل خسارات خریدار بیع فضولی نمی‌داند. باید توجه داشت، تشخیص مصادیق خسارت امری موضوعی و مصداقی است و علی‌القاعده برای تشخیص آن باید به عرف رجوع کرد نه آن‌که لزوماً در متن قوانین به دنبال آن گشت. (میرشکاری و حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۲۳۵)

اما چگونه می توان این خسارت را با ملاکی دقیق و روشن تعیین نمود تا کلیه خسارات خریدار جبران گردد و اجرای احکام و محکوم له نیز با محکوم به نامشخص و غیر معلوم مواجه نباشد؟ آنچه وافی به مقصود و تأمین کننده دادرسی عادلانه است جدا کردن ملاک هایی است که بتواند در ضمن رعایت اصول و قواعد دادرسی، همه خسارات خریدار را جبران و نیز مانع اقامه پر شمار دعاوی در دادگستری گردد. در این رابطه تفکیک ملاک ارزیابی خسارات به دو مرحله ی قبل و بعد از صدور رأی قطعی شایسته و البته بایسته است. در ادامه به تبیین و تحلیل راهکار پیشنهادی خود می پردازیم. منتها با توجه به اراده گرایی حقوقی که وفق آن می بایست به توافقات و شروط مربوطه پایبند بود، این دیدگاه نباید سبب نادیده گرفتن پیش بینی های طرفین قرارداد و اعتماد مشروع آنها شود.

در رابطه با میزان غرامات خریدار بیع فضولی برای بازه زمانی قبل از صدور رأی قطعی، بدون تردید، صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ تحولی مهم جهت حل یکی از معضلات دعاوی حقوقی در رویه قضایی کشور به شمار می آید؛ درواقع، مهم ترین مؤلفه رأی وحدت رویه ۸۱۱ در مقایسه با رأی وحدت رویه ۷۳۳ و مواد قانون مدنی در نظر گرفتن ملاک تورم موضوعی به جای تورم نوعی است تا بر این اساس از خریدار جاهل در بیع فاسد، به نحو بهتری جبران خسارت شود. در تورم نوعی یا همان شاخص اعلامی از سوی بانک مرکزی، کاهش قدرت خرید ریال بر مبنای سبد کالایی این نهاد، نمی تواند همه خسارات خریدار را جبران کند چه این تورم نوعی همیشه به میزان تورم مبیع مورد مبادله طرفین نیست.

با این همه، پاره ای ابهامات در خصوص هدف رأی مبنی بر جبران قدرت خرید ثمن پرداختی خریدار به هنگام مواجهه با تأخیر طولانی اجرای حکم صادر شده باقی است. باری، با بطلان بیع خریدار حق استرداد ثمن پرداختی بنا بر رأی وحدت رویه یاد شده را دارد؛ اما، چنانچه فاصله ی زمانی صدور رأی قطعی و به مرحله اجرا درآمدن آن طولانی شود خریدار بیع فضولی متحمل زیان های دیگری نیز می شود به گونه ای که استرداد ثمن به نحو پیشین به تنهایی نمی تواند رضایت

وی را تأمین نماید. در رابطه با بازه زمانی مورد اشاره برای جبران قدرت خرید خریدار، تورم نوعی<sup>۱</sup> معیاری است استوار که در ادامه شرح آن خواهد آمد.

تردیدی در این نکته نیست که خسارت تأخیر تأدیه تنها به دیون<sup>۲</sup> مستقر و قطعی که میزان آن معلوم و معین است تعلق می‌گیرد. پس از قطعیت حکم صادره که فروشنده مکلف به استرداد ثمن خواهد شد، دین بر عهده‌اش مستقر شده و ذمه او در قبال آن مشغول می‌شود، از این‌رو، خسارت تأخیر تأدیه به آن تعلق می‌گیرد. از سویی نیز با توجه به اثر تورم در جبران خسارت در رابطه با بازه زمانی صدور رأی تا اجرای دادنامه، تعیین ملاک تورم نوعی و استفاده از شاخص بانک مرکزی برای جبران خسارات ناشی از تأخیر در پرداخت محکوم‌به معیاری مناسب، قابل تأیید و پاسخ‌گوی نیازهای کنونی جامعه است. درواقع، این فرض مصداق روشن ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است که حکم خسارت تأخیر را در موردی که خواسته دین و از نوع وجه رایج است معلوم ساخته است اما احراز شرایط منعکس در ماده ۵۲۲ قانون یاد شده از جمله ممکن مدیون، مطالبه داین و تغییر فاحش در شاخص لزومی ندارد.

بنا به مراتب یاد شده، این زیان دیرکرد در پرداخت بر مبنای نرخ اعلامی از سوی بانک مرکزی یعنی نرخ که از سنجش سایر کالاها و نه بر اساس تغییر قیمت خود مبیع حاصل می‌شود قابل محاسبه است و برای گریز از موانع جدی در جبران این نوع ویژه از زیان دیرکرد به شرایطی

---

<sup>۱</sup> شناخت مفهوم عبارات «تورم نوعی» و «تورم موضوعی»، خالی از لطف نیست؛ ملاک‌های تورمی برای جبران قدرت خرید خریدار به ملاک تورم نوعی و تورم موضوعی قابل تقسیم است. تورم نوعی همان شاخص بانک مرکزی است که براساس سید کالا تعیین می‌شود و ممکن است مبیع مورد معامله یکی از اقلام این سید کالایی تعیین تورم باشد و تورم موضوعی یعنی تورم و رشد قیمتی کالاهای مشابه مبیع؛ درواقع، مطلوب در به کارگیری تورم موضوعی، جبران قدرت خرید خریدار جهت ابتیاع کالای مشابه مبیع است (جعفری و ناصری، ۱۴۰۳، ص. ۲۰۴). البته در مواردی که شرایط ویژه ملک، پرداخت قیمت روز همان مبیع را اقتضا دارد، باید بایع را مسئول تفاوت ثمن با قیمت روز خود مبیع دانست نه امثال آن. (کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۹، ص. ۱۹).

<sup>۲</sup> اصطلاح «دین» در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. شامل همه‌ی تعهدات پولی صرف‌نظر از منشأ آن، اعم از اعمال حقوقی، وقایع حقوقی و حکم قانون است. (محسنی و میرشکاری، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۹).

مانند مطالبه و تمکن مقید نمی‌شود.<sup>۱</sup> پرواضح است این دیدگاه نه تنها ابزار مناسبی برای تقویم خسارات است بلکه با معین نمودن دقیق ضابطه، شرایط اجرای دادنامه برای اجرای احکام دادگستری را تسهیل و از بروز اختلافات جلوگیری می‌کند.

امکان دارد در انتقاد از نظر نگارندگان گفته شود، با توجه به اینکه قواعد جبران خسارت باید به گونه‌ای تدارک شود که به بهترین شکل ممکن خسارت خریدار را جبران نماید، برای محاسبه خسارت خریدار از زمان صدور حکم تا اجرای آن، چرا برخلاف رأی وحدت رویه و فلسفه موجود در آن، به نرخ تورم روی آورده‌اید و آیا با توجه به اینکه متأسفانه بانک مرکزی میزان تورم را کمتر از تورم واقعی اعلام می‌کند، این دیدگاه خسارت خریدار را به نحو کامل جبران می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش تعیین مبنا و جهت‌گیری رأی وحدت رویه ضروری است؛ در واقع، معیار صدور رأی وحدت رویه در جبران غرامات خریدار بر مبنای فرض عدم انعقاد معامله است یا عدم کشف فساد؟ آیا باید به گونه‌ای از خریدار جبران خسارت کنیم که گویا هیچ قراردادی منعقد نشده و موقعیت وی را به قبل از انعقاد قرارداد برگرداند یا بر عکس به گونه‌ای که هیچ کشف فساد صورت نگرفته و هیچ قراردادی باطل نشده است؟ بر اساس اصول و قواعد حاکم بر مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی و احکام ضمان درک، جبران غرامات باید به گونه‌ای صورت گیرد که گویا هیچ قراردادی منعقد نشده نه اینکه هیچ کشف فساد صورت نگرفته است. با توجه به اینکه خریدار ملکی خریداری کرده اما بعد از مدتی مستحق‌الغیر بودن آن کشف شده است. خریدار می‌بایست مبیع موضوع معامله باطل را مسترد کند و ثمن پرداخت شده را دریافت کند اما میزان وجهی که به خریدار مسترد می‌شود به جهت روند غیرمتعارف و غیرقابل انکار کاهش ارزش پول، توان و قدرت خرید مبیع مشابه مستحق‌الغیر درآمد را به او نمی‌دهد لذا با صدور رأی وحدت رویه قدرت خرید مشابه همان ثمنی که در روز انعقاد معامله در دست داشته جهت اکتیاف کالای مشابه مبیع و نه سبد کالای بانک مرکزی به او باز می‌گردد. درعین حال خریدار

<sup>۱</sup> در رابطه با اختیار وسیع دادگاه پیرامون برآورد مقدار زیان وارده ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد.» لحاظ اصول حاکم بر دعاوی مدنی از جمله عدم اختیار دادگاه برای افزایش خواسته در تفسیر این مقررده مسلم است.

نمی‌تواند انتظار داشته باشد منافعی که از عقد بر فرض صحت برای او حاصل می‌شده، به او اعطا شود زیرا از یک عقد اساساً باطل، حقی برای کسی ایجاد نمی‌شود که انتظار جبران خسارت وارده به آن را داشته باشد لذا جبران قدرت خرید خریدار باید به گونه‌ای باشد که گویا هیچ قراردادی منعقد نشده (برگرداندن وضعیت خریدار به روز ماقبل انعقاد قرارداد) نه اینکه خریدار را در موقعیتی قرار دهیم که گویا هیچ قراردادی باطل نشده است. (جعفری و ناصری، ۱۴۰۳، ص. ۲۰۳)

بنظر می‌رسد ملاک آنچه درباره مبنای رأی وحدت رویه ذکر شد، در رابطه با فرض موضوع این نوشتار نیز قابل اجراست؛ به عبارت دیگر، هدف ما، بازگرداندن قدرت خرید خریدار است و در این راستا با توجه به اینکه با قرارداد باطلی مواجه شده‌ایم و این قرارداد باطل همه‌ی آثار قراردادهای صحیح را ندارد و درنظرگرفتن تورم نوعی برای جبران غرامات تا اجرای حکم، راهکار ثانویه برای جلوگیری از زیان زیان دیده از یک طرف و جلوگیری از طرح دعاوی متعدد دیگر از سوی دیگر است. به بیان دیگر اگر چه بر اساس رأی وحدت رویه ۸۱۱، مبنای محاسبه غرامت خریدار، تورم موضوعی است اما این ملاک صرفاً در مرحله دادرسی (و نه در مرحله اجرا) می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و از زمان صدور رأی تا وصول حکم، این نمی‌تواند ملاک مناسبی باشد چرا که از یک طرف رأی دادگاه می‌بایست فصل خصومت نماید و قابل اجرا باشد و از طرف دیگر می‌بایست در صدد جبران کامل خسارت خریدار بود. بنابراین، مبنای محاسبه غرامات خریدار برای دوران دادرسی، برآورد کارشناس (یا همان تورم موضوعی) است و در رابطه با دوره زمانی پس از قطعیت یافتن حکم تا اجرای آن، ملاک روشن تورم نوعی در نظر گرفته می‌شود که همان شاخص بانک مرکزی است. از این‌رو، نیازی به دادرسی مجدد وجود ندارد و واحد اجرا با ملاک واحد و واضحی روبروست.

در انتقاد از دیدگاه برگزیده شده در این مقاله همچنین ممکن است گفته شود که خریدار (خواهان) در دادرسی واحد می‌خواهد به تمام حقوق خود برسد و نظر منتخب در این نوشتار باعث نقض این قاعده بنیادین می‌شود، زیرا خواهان در دادخواست، خسارت خود را مطالبه کرده و دادگستری باید در محدوده خواسته یک‌بار به این موضوع رسیدگی و حکم صادر نماید اما هیچ خواهانی در دادخواست، افزون بر مطالبه خسارت ناشی از مستحق‌الغیر بودن مبیع، خسارت تأخیر

تأدیه را مطالبه نمی‌کند. بنابراین، این دیدگاه موجب تحمیل طرح دادخواست جدید به خریدار و صرف زمان و هزینه فراوان به خواهان و نظام حقوقی و اطاله دادرسی می‌شود. در پاسخ به این سؤال باید گفت که از لحاظ اصول حقوقی و قواعد دادرسی خواهان می‌تواند در دادخواست تقدیمی سه خواسته‌ی مطالبه ثمن، غرامات (مابه‌التفاوت ثمن و نرخ روز) و خسارت تأخیر تأدیه‌ی مبلغ غرامت تعیین شده در دادرسی بر اساس تورم نوعی از تاریخ صدور تا اجرای حکم را مطرح کند و دادگاه بدوی نیز به خواسته اول و دوم و نیز سوم حکم دهد با این قید که در صورت طولانی شدن صدور تا اجرای حکم خواسته سوم نیز قابل مطالبه است.

ناگفته پیداست عدم پیگیری عملیات اجرایی از سوی محکوم‌له با استناد به قاعده اقدام جزو آن نخواهد بود؛ زیرا با عدم پیگیری محکوم‌له، «استناد» به شخص مسبب مرتفع می‌گردد. (محقق داماد، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۲) به دلالت نظریه شماره ۷/۹۲/۲۳۰۴ - ۹۲/۱۲/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه، خسارت تأخیر تأدیه نسبت به محکوم‌به مالی تا زمان اجرای حکم قابل محاسبه است مگر اینکه در این فاصله محکوم‌له نسبت به اجرای دادنامه تعلل نموده باشد که در این فاصله محاسبه خسارت تأخیر تأدیه مجوز قانونی ندارد. همچنین، پرواضح است که خواهان می‌بایست در دادخواست تقدیمی، محاسبه غرامات تاریخ صدور تا اجرای حکم براساس تورم نوعی را درخواست کند؛ در غیر اینصورت با توجه به مأخوذ به خواسته بودن قاضی، این غرامات بلاجبران باقی می‌ماند. هرچند چنانچه خواهان مطالبه نمودن این غرامات را در دادخواست خود فراموش و یا به هر دلیل در این باره اقدامی ننماید، امکان طرح دعوایی مستقل در این خصوص برای او وجود خواهد داشت.

بی تردید، عنصر زمان در تعیین میزان واقعی خسارت وارده چه در مرحله تعیین و چه در مرحله تأدیه نقش دارد. (میرزا نژاد جویباری و خشنودی، ۱۴۰۰، ص. ۵۸) به همین سبب غایت اصلی قانونگذار این است که خریدار با توجه به تأثیر شایان توجه عنصر زمان در تعیین مقدار خسارت<sup>۱</sup> در لحظه وصول در موقعیتی قرار گیرد که با قدرت خرید جبران شده وی، بتواند کالایی

---

<sup>۱</sup> للأجل قسط من الثمن.

مشابه آنچه قبلاً خریداری نموده، اکتیاع نماید. به علاوه، آنگاه که فساد بیع کشف شود عوضین در ید طرفین در چارچوب غصب قرار دارد و بالطبع بایسته است بر مبنای قاعده «الغاصب یؤخذ بالأشق الأحوال» با غاصب به ویژه در فرضی که آگاه به بطلان عقد است<sup>۱</sup> به شدیدترین وضع برخورد شود. پذیرفتن معیار یاد شده جهت تعیین مابه‌التفاوت قیمت زمان صدور حکم تا هنگام اجرا تا چه اندازه می‌تواند هدف صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ و مفاد قاعده فقهی یاد شده را تأمین نماید؟!<sup>۲</sup>

در واقع می‌بایست «حق بر تعادل»<sup>۳</sup> در همه مراحل به عنوان یک اُبژه یا پدیدار مستقل، توسط عقل در روابط طرفین، تأیید شود (خدابخشی، ۱۴۰۱، ص. ۵۵۶) بنابراین، دادنامه برپایه هر دو قسم تورم موضوعی و نوعی صادر و اجرا می‌گردد.

ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی، پرداخت یوم‌الادای دیه<sup>۴</sup>، تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان مصادیقی برای پذیرش واپسین دیدگاه در موضوع این پژوهش است. اضافه می‌شود قاعده تسبیب که بنا بر آن از دست دادن قدرت خرید ناشی از فعل عمده فروشنده است و بین فعل ایشان و نتیجه حاصله رابطه سببیت نیز وجود دارد این دیدگاه را تقویت می‌کند.

<sup>۱</sup> قدر متیقن قاعده فقهی یاد شده در حالتی است که «غاصب، به معنی حقیقی باشد و موارد مأخوذ به «معامله باطل ضمان آور» را که متصرف، اطلاعی از بطلان آن ندارد، نمی‌توان به سود مالک تفسیر کرد و در موارد تردید، او را بر غاصب مقدم دانست.» (خدابخشی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۶)

<sup>۲</sup> لحاظ هدف یا اهداف مقنن در جعل حکم همواره مورد توجه فقهای متقدم و متأخر بوده است: «فقها در این امر تردیدی ندارند که برای کشف مراد حقیقی شارع باید از تمام دلایل و قرائنی که در کشف مراد مدخلیت دارند استفاده نمود و از جمله این قرائن و بلکه از مهم‌ترین آنها توجه به هدف قانون‌گذار از جعل حکم یا اهداف کلی شارع در وضع احکام است.» (الشریف، ۱۴۰۱، ص. ۴۲۵)

<sup>۳</sup> اشاره به تئوری موازنه نیز در این خصوص ضروری می‌نماید. در واقع، ضمان مقبوض به عقد فاسد یکی از ضمانات قهری است که جبران خسارت در آن تابع موازنه می‌باشد. اصول موازنه عبارتند از: الف) تملیک در برابر تملیک ب) موازنه ارزش عوضین پ) تسلیم در برابر تسلیم. (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱، ص. ۹۴)

<sup>۴</sup> ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

باید به این مهم توجه داشت که، از نظر واقع‌گرایان، در مطالعه علم حقوق باید به داده‌های واقعی و عینی مانند داده‌های دعوی و عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در نگریست و «علم واقعی حقوق» را با همه موارد مؤثر بر آن شناسایی نمود. (بابایی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵) از این‌رو، اگر دادرس به محیط خارجی قانون بی‌اعتناء بماند، عدالتی را که مورد نظر قانون‌گذار بوده است رعایت نکرده و از هدف او به دور افتاده است. (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص. ۱۲۹) پس، پذیرش این دیدگاه که با تحولات روز و اجتماع و دگرگونی‌های اقتصادی جامعه همسو است و ارزیابی زیان بر اساس آن که انطباق بیشتری با واقعیت داشته و خسارت آن‌گونه که وارد شده است جبران می‌شود در این راستا است.

کوتاه کلام آنکه، این ضابطه با هدف و اصل بنیادین حقوق مسئولیت مدنی؛ جبران خسارات به صورت کامل<sup>۱</sup>، معنای عرفی جبران خسارت<sup>۲</sup> با نظر به این موضوع که قانون به جهت حفظ نظم و آرامش جامعه به عرف به عنوان قدیمی‌ترین پدیده‌ی حقوق که مظهر و جلوه‌گاه حقوق شناخته می‌شود احترام گذاشته و تخلف از آن را موجب اخلاص نظم می‌داند. (گلباغی ماسوله، ۱۳۹۹، ص. ۲۵)، حسن‌نیت<sup>۳</sup>، کاربست عقل حقوقی، وجه تضمین‌کننده پایبندی طرفین در معاملات و نیز، انتفاع ناروای فروشنده<sup>۴</sup> بویژه اگر از مستحق‌الغیر بودن مورد معامله آگاه باشد و نیز با مقصود مقنن

<sup>۱</sup> هدف از مسئولیت مدنی، اعاده وضعیت زیان‌دیده به حالت قبل از ورود زیان بوده و این وضعیت ناظر به گذشته است اما هدف از مسئولیت قراردادی و جبران خسارت، قرار گرفتن زیان‌دیده از نظر مالی و اقتصادی در وضعیتی است که در صورت اجرای قرارداد در آن وضعیت قرار می‌گرفت. (بهمنی، ۱۳۸۶، ص. ۴۵)

<sup>۲</sup> فهم عرفی رعایت خواهش همه انسان‌هاست. حقیقت آن است که فهم عرفی را می‌توان با شیوه منصفانه آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگران می‌پسند به دست آورد. (جعفری‌تبار، ۱۴۰۱، ص. ۱۹۹)

<sup>۳</sup> حسن‌نیت به این دلیل مطرح می‌شود که قرارداد به عنوان داد و ستدی است که به طور ناقص بیان و تنظیم می‌شود و ناظر به آینده نامعلوم است. (انصاری، ۱۳۹۳، ص. ۴۸۳) هرچند اقتضائات حاکم بر دعوا زمینه‌ساز ایجاد قاعده حقوقی است، تفسیر این قواعد که سبب حمایت از شخص دارای سوءنیت باشد، با هیچ نظام حقوقی سازگار نیست.

<sup>۴</sup> برخی از شرایط اعمال قاعده «استفاده بلاجهت» عبارت است از: ۱. دارا شدن ۲. کاهش دارایی دیگری ۳. وجود رابطه بین دارا شدن و کاهش دارایی دیگری ۴. فقدان سبب قانونی یا قراردادی برای دارا شدن. تحقق این شرایط در رابطه با موضوع نوشتار حاضر محرز است.

مبنی بر لحاظ اوضاع و احوال پرونده در تقویم خسارات وارده منطبق است و مانع ظهور ناهمگونی‌های آتی در باب روند ارزیابی و تقویم میزان خسارت خواهد شد.

#### نتیجه

در پی فراز و نشیب‌های فراوان معیار محاسبه کاهش ارزش ثمن به عنوان زیان قابل مطالبه در نهایت در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰ این زیان با تعیین معیار محاسبه آن به نرخ روز اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند مورد پذیرش قرار گرفت. علی‌رغم اهمیت صدور رأی وحدت رویه به عنوان تحولی مهم جهت حل یکی از معضلات دعاوی حقوقی در رویه قضایی کشور پاره‌ای ابهامات از جمله در مورد قابل جبران بودن و یا نبودن خسارات در فاصله‌ی زمانی صدور رأی قطعی تا اجرای دادنامه با لحاظ هدف رأی باقی است. با وجود سکوت این رأی در رابطه با قابل جبران بودن این خسارات، نباید هدف از صدور رأی مبنی بر جبران قدرت خرید ثمن پرداختی خریدار را نادیده گرفت. به نظر می‌رسد آنچه وافی به مقصود و تأمین کننده دادرسی عادلانه است، جدا کردن ملاک‌هایی که در رابطه با جبران غرامات خریدار بیع فضولی وجود دارد به دو بخش؛ تا صدور رأی و از زمان صدور رأی تا اجرای دادنامه است. در رابطه با مورد اول تورم موضوعی یعنی جبران قدرت خرید خریدار جهت اکتیاف کالای مشابه مبیع ملاک ارزیابی قرار می‌گیرد و در رابطه با بازه زمانی صدور رأی تا اجرای دادنامه، معیار تورم نوعی یعنی همان شاخص بانک مرکزی برای جبران قدرت خرید خریدار همسو با رأی وحدت رویه خواهد بود. به هر تقدیر، ضابطه مزبور مانع ظهور ناهمگونی‌های آتی در باب شیوه تعیین میزان خسارت خواهد شد و روند ارزیابی و تقویم آن را هموارتر و شرایط اجرای دادنامه برای اجرای احکام دادگستری را آسان‌تر می‌کند.

#### منابع

- الشریف، محمد مهدی (۱۴۰۱)، منطق حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- انصاری، مهدی (۱۳۹۳)، تحلیل اقتصادی حقوق قراردادهای، تهران: انتشارات جاودانه.
- بابایی، ایرج (۱۳۸۶)، مبانی نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره بیست و سوم، صفحات ۶۰-۱۳.

باقری، یوسف؛ صداقتی، سهام (۱۳۹۳)، شاخصه‌های رأی قوی و متقن، مجله قضاوت، سال چهاردهم، شماره هفتاد و نهم صفحات ۱۴۹-۱۸۰.

بهمنی، محمد (۱۳۸۶)، مروری بر شیوه‌های خاص ارزیابی خسارت قراردادی با تکیه بر مواد ۷۵ و ۷۶ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، دوره یکم، شماره یکم، صفحات ۳۹-۸۲.

پوراستاد، مجید؛ ایمانیان، اعظم (۱۳۹۰)، مالکیت خواهان بر دعوای مدنی، نشریه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره چهارم، شماره چهاردهم، صفحات ۴۲-۷۴.

جعفری، نصراله؛ ناصری، پریسا (۱۴۰۳)، ارزش روز مبیع در ترازوی سنجش غرامات خریدار و قاعده‌مندسازی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱، مطالعات حقوقی، دوره شانزدهم، شماره سوم، صفحات ۱۹۳-۲۱۸.

جعفری‌تبار، حسن (۱۴۰۱)، منطق حیرانی در باب استدلال حقوقی، تهران: نشر نو.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۱)، فلسفه عمومی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.

خدابخشی، عبدالله (۱۴۰۱)، فلسفه حقوق، ج دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۹)، الغاصب یؤخذ بأشق الاحوال، فقه اهل بیت، دوره شانزدهم، شماره شصت و یکم، صفحات ۱۰۷-۱۳۶.

ریاضی، علی‌اکبر (۱۴۰۰)، فن وکالت، محمد حسین زاهدین لبّاف، تهران: شهر دانش.

شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، اجرای احکام مدنی، ج اول، تهران: دراک.

شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، اجرای احکام مدنی، ج دوم، تهران: دراک.

شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی، ج اول، تهران: دراک.

شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی، ج دوم، تهران: دراک.

صادقیان، مهدیه؛ ضیاء الاسلامی، علی؛ صادقی‌راد، مهدی (۱۴۰۳)، تحلیل انتقادی مبانی رأی وحدت رویه ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره بیست و هفتم، شماره سوم، صفحات ۲۵۶-۲۷۴.

عابدیان، میرحسین؛ اسدزاده، مجتبی و فیروزمند، علی (۱۳۹۲)، در تکاپوی عدالت، تهران: نشر میزان.

غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۸)، تحول نظام قضائی با تأکید بر کارآمدی فرایند صدور آراء قضایی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره بیست و چهارم، شماره هشتاد و پنجم، صفحات ۲۹-۵۴.

کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱)، فلسفه حقوق، ج اول، تهران: انتشارات گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، فلسفه حقوق، ج دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱)، فلسفه حقوق، ج سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، مسئولیت مدنی، ج اول، تهران: انتشارات گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، تهران: نشر میزان.

کریمی، عباس؛ جواهرکلام، محمد هادی (۱۳۹۹)، تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها، دو فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره بیست و هفتم، شماره هفدهم، صفحات ۱-۲۴.

جبار گلباغی ماسوله، علی (۱۳۹۹)، درآمدی بر عرف، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

موسوی، سید عباس (۱۴۰۲)، مهارت‌های دادرسی، تهران: انتشارات گنج دانش.

میرزا نژاد جویباری، اکبر؛ خشنودی، رضا (۱۴۰۰)، خسارت تأخیر تأدیه در رویه قضایی با مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه، تهران، پژوهشگاه قوه قضاییه.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۴)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

میرشکاری، عباس؛ حسینی، فاطمه سادات (۱۳۹۹)، امکان‌سنجی مطالبه قیمت افزایش‌یافته مبیع از بایع فضولی با توجه به رویه قضائی، دو فصلنامه حقوق قراردادهای و فناوری‌های نوین، دوره یکم، شماره یکم، صفحات ۲۲۱-۲۵۵.

محسنی، حسن؛ میرشکاری، عباس (۱۳۹۴)، مطالبه‌ی زیان دیرکرد پرداخت دین ناشی از ضمان قهری، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره چهل و ششم، شماره یکم، صفحات ۱۳۹-۱۵۱.

نهرینی، فریدون (۱۴۰۱)، ایستایی اجرای حکم دادگاه، تهران: انتشارات گنج دانش.